



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بسمه تعالی
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۸۹

پاسفنامه مدارس قم

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

نام کتاب: شرح لمعه، از الفصل السادس فی کفارات الاحرام تا کتاب المتاجر

یک سؤال تشریحی اختیاری است، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود - تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره دارد

تستی:

۱. گزینه صحیح را طبق نظر شهید اول (ره) انتخاب کنید. الف ۱۵۳-۱۴۹
 أ. لو وقف فی سبیل الله انصرف إلى كلّ قرية ■
 ب. إذا وقف على أولاده لا يشترك أولاد البنین والبنات ☐
 ج. إذا وقف مسجداً ینفک وقفه بخراب القرية ☐
 د. إذا آجر البطن الأول الوقف ثم انقضوا تبقى الإجارة فی المدة الباقية على حالها ☐
 ۲. طبق نظر شهید اول (ره) کدام مسأله به وسیله یک شاهد و یمین ثابت می‌شود؟ أ
 أ. مال ■ ب. عیوب نساء ☐ ج. خلع ☐ د. نسب ☐
 ۳. وثبتت ولاية القاضي المنصوب من الإمام د ۷۵/۷
 أ. بشهادة عدلين فقط ☐ ب. بالشیاع وشهادة عدلين إن كان بین یدی حاکم ☐
 ج. بالشیاع وشهادة عدلين والخط ☐ د. بالشیاع أو شهادة عدلين وإن لم تكن بین یدی حاکم ■
 ۴. کدام گزینه از موارد جریان حکم صدّ و احصار نیست؟ ج ۵۸۲
 أ. المنع عن الموقنین ☐ ب. منع المعتمر عن مکة ☐
 ج. المنع عن مکة خاصّة بعد التحلل بمنی ■ د. منع المعتمر عن أفعال مکة بعد دخولها ☐

تشریحی:

۱. چهار مورد از اقسام کفارات را نام برده، برای هر کدام مثالی بزنید. ۴۳

۱. كفارة معيّنه مثل: كفارة پوشیدن لباس دوخته در حال احرام: كه يك گوسفند است. ۲. كفارة مرتبه مثل: كفارة ظهار (كفارة قتل خطأ و كفارة ابطال روزه و قضای ماه رمضان) ۳. مخیره مثل: كفارة شهر رمضان و كفارة خلف نذر والعهد. ۴. كفارة مخیره مرتبه مثل: كفارة قسم. ۵. كفارة جمع مثل: كفارة قتل مؤمن از روی عمد و ظلم (و كفارة ابطال روزه ماه رمضان به واسطه فعل حرام)

* الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر واجبان عقلاً لأنّهما لطف ولا يلزم من ذلك وجوبهما على الله اللازم منه خلاف الواقع إن قام به أو الإخلال بحكمته إن لم يقم ويجوز اختلاف الواجب باختلاف محالّه فيكون الواجب في حقّه ۳۲

۲. أ. اگر دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر لطف باشد، چه شبهه‌ای پیش می‌آید؟ ب. با چه توجیهی شبهه دفع می‌شود؟
 اشکال: چون قاعده لطف عقلی است، خداوند هم مستثنی نیست (پس امر به معروف و نهی از منکر بر خدا هم واجب است) حال اگر بگوییم انجام داده، خلاف واقع پیش می‌آید (چون در خارج منکر دیده می‌شود) و اگر انجام نداده باشد، اخلال به حکمت او پیش می‌آید.
 جواب: واجب، براساس محلّ آن مختلف است. امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خداوند، همان انذار و تخويف است (كه خداوند انجام داده است).

۳. أ. قاضی تحکیم را تعریف کنید. ب. چرا در زمان غیبت قاضی تحکیم متصور نیست؟ ۷۷/۱۵

أ. قاضی تحکیم عبارت است از کسی كه دو طرف دعوا رضایت به قضاوت او دارند در حالی كه قاضی منصوب از طرف امام هم موجود است.
 ب. چون اگر کسی مجتهد باشد، در هر حال، حكمش نافذ است چه تحکیم شود، چه تحکیم نشود، و اگر مجتهد نباشد حكمش نافذ نیست مطلقاً، چه تحکیم شود و چه تحکیم نشود.

* ولا يلزم الوقف بعد تمام صيغته بدون القبض .. وصرّح غيره وهو ظاهره في الدروس أنّه شرط الصحة. ۱۳۹

۴. دو قول مذکور در متن بالا را ذکر کرده، فایده مترتب بر آنها را بیان نماید.

قول اول: قبض، شرط لزوم وقف است؛ یعنی تا زمانی که قبض محقق نشود، وقف لازم نمی‌شود اما صحیح است.

قول دوم: قبض، شرط صحّت وقف است و تا زمانی که قبض محقق نشود، وقف صحیح نمی‌شود.

فایده دو قول در جایی ظاهر می‌شود که اگر در فاصله بین صیغه وقف و قبض، نمایی در وقف حاصل شده باشد، بنا بر قول اول، این نماء ملک موقوف علیه است؛ چون ملک او بوده؛ ولی بنا بر قول دوم، این نماء ملک واقف است؛ چون تا زمان قبض، مال وقفی همچنان در ملک واقف بود.

* ومن نقل عن الشيعة جواز الشهادة بقول المدعى إذا كان أخاً في الله معهود الصدق فقد أخطأ. ۱۲۰/۵

۵. ا. عبارت فوق را معنی کنید. ب. شهادت باید چه خصوصیتی داشته باشد؟ ج. حکم ذکر شده در عبارت فوق چرا پذیرفته نمی‌شود؟

ا. اگر کسی بگوید که شیعه قایل است: در صورتی که مدعی برادر دینی بوده و راست گفتار بودن او شناخته شده باشد، می‌توان بر اساس گفته او شهادت داد، حتماً به خطا رفته (و به اشتباه این حکم را به شیعه نسبت داده است).

ب. شهادت باید مبتنی بر علم قطعی باشد. ج. این دیدگاه مردود است چون فقهای شیعه بر عدم صحّت آن اجماع دارند.

* والذکور البالغون يقتلون حتماً إن أخذوا والحرب قائمة إلا أن يسلموا، فيسقط قتلهم ويتخير الإمام حينئذ بين استرقاقهم والمنّ عليهم والفداء. وقيل: يتعين المنّ عليهم هنا ... وفيه ... ۲۵/۴

۶. دلیل «قیل» و ردّ آن را توضیح دهید.

دلیل قیل: این قایل بر این باور است که اگر در حال جنگ، یکی از کفار مسلمان شد، فقط باید آزاد شود و استرقاق یا فداء در مورد او جایز نیست. به این دلیل که وقتی در حال کفر هستند و در حال جنگ اسیر می‌شوند، استرقاق آنها جایز نیست و فقط باید کشته شوند؛ چطور وقتی مسلمان می‌شوند، استرقاق آنها جایز شود؛ بلکه به طریق اولی عدم استرقاق ثابت می‌شود.

اشکال: اینکه در حال کفر استرقاق آنها جایز نیست، به جهت اکران آنها نیست بلکه به جهت اهانت به آنها بوده و کاری که بدتر از استرقاق است در حق آنها انجام می‌شود که همان قتل باشد. بنا بر این، اولیّتی که بیان شد، درست نیست. علاوه بر اینکه اسلام منافات با استرقاق هم ندارد.

* في الوطئ قبل المشعر وإن وقف بعرفة بدنة ويتم حجه ويأتي به من قابل وإن كان الحجّ نفلاً. وهل الأولى فرضه والثانية عقوبة أو بالعكس قولان وتظهر الفائدة في المفسد المصدود إذا تحلّل ثم قدر على الحجّ لسنّته أو غيرها. ۵۶۸/۱

۷. ثمره اختلاف بین دو قول را بیان کنید.

در مسأله صدّ و احصار، حکم این است که چنانچه دشمن (صدّ) مانع از اتمام حج گردید، شخص همانجا با قربانی کردن از احرام خارج شده و تمام محرّمات احرام بر او حلال خواهد شد. اما حج خودش را در صورتی که مانع برطرف شد باید تکرار کند. حال اگر در همان سال برطرف شد در همان سال حج کند و در صورتی که در سالهای بعد برطرف شد هر زمانی که مانع برطرف شود لازم است حج بجا آورد.

در مسأله یاد شده که شخص قبل از مشعر در اثر جماع حج خود را باطل کرده است اگر قایل به این شدیم که اولی فرض و دومی عقوبت محسوب می‌شود، فرض این است که این شخص حج واجب خود را بجا نیاورده است پس در همان سال یا سالهای آینده باید حج واجب خود را بجا آورده و بعد از آن حجّ جریمه‌ای را اتیان کند. اما اگر قایل شدیم به اینکه اولی عقوبت و دومی فرض است، فقط یک حجّ بر او واجب می‌شود که همان حج فرض باشد و حج جریمه‌ای واجب نیست.

* ولا تسمع البينة من المدعى بعد حلف المنكر على أصح الأقوال. ۲/۸۷/۴

۸. ا. دو قول در مسأله مذکور را ذکر کنید. ب. در فرض «ردّ یمین به مدعی» در چه صورت‌هایی قسم متوجه مدعی نمی‌شود؟

سه قول در مسأله بالا وجود دارد: ۱. اصحّ اقوال اینکه بعد از قسم منکر، بینه مدعی پذیرفته نمی‌شود. ۲. برخی قایل اند که مطلقاً پذیرفته می‌شود. ۳. برخی دیگر قایل به تفصیل هستند و آن اینکه در صورتی که مدعی علم به وجود بینه در زمان قسم دادن منکر نداشته باشد بعد از قسم منکر بینه او پذیرفته می‌شود والا پذیرفته نیست.

ب. ۱. در صورتی که دعوای مدعی قطعی نباشد. ۲. در صورتی که مدعی ولی یا وصی باشد.

* المدعى هو الذى يترك لو ترك الخصومة و قيل «هو من يخالف قوله الاصل أو الظاهر و لا يختلف موجبها غالباً» ٢٤٠

٩. مراد از «ولا يختلف موجبها» چیست؟ در قالب یک مثال، توضیح دهید.

یعنی مقتضای هر سه مبنای مذکور در تعیین مدعی و منکر واحد است مثلاً زید از عمرو دینی را یا عینی را مطالبه می‌کند بنا بر مبنای اول زید مدعی است چون اگر سکوت کند ترک می‌شود و بنا بر مبنای دوم قول زید مخالف با اصل است چون اصل برائت ذمه عمر و عدم تعلق حق زید به عین است و بنا بر مبنای سوم قول زید مخالف ظاهر است چون ظاهر برائت عمرو است.